

زنگ خطر

ه. ه.

می توانست مفید و مؤثر قلمداد شود، انجام می دهد: برپایی فستیوال بین المللی فیلمهای کودکان، تشکیل مرکز سینمایی کانون، تشکیل مرکز آموزش فیلمسازی برای کودکان و نوجوانان (که ثمره آن، آثار متنوع و تحسین شده ای است که توسط نوجوانان فیلمساز این مرکز ساخته شده بود)، تخصیص یکی از سینماهای تهران (سینما پلازا) برای نمایش فیلم ویژه کودکان و نمایش آثار برجسته جهانی، تأسیس مرکز تجربیات نقاشی متحرک ... تا ساخت بسیاری از آثار برجسته در سینمای کودک توسط فیلمسازانی چون: عباس کیارستمی، محمدرضا اصلانی، بهرام بیضایی، نورالدین زرین کلک، فرشید مثقالی، ناصر تقوایی، ابراهیم فروزش، مسعود کیمیایی، کیومرث پوراحمد، مرتضی ممیز، علی اکبر صادقی، آیدین آغداشلو، رضا علامه زاده، شاپور قریب و ...

«کانون» تا پیش از انقلاب، برای سینمای کودک همه کاری می کند، جز ساخت فیلم بلند سینمایی. کانون در کل تولیدات پیش از انقلاب، تنها سه فیلم که زمانی بیش از یک ساعت دارند: «مسافر» کیارستمی، «سازدهنی» امیر نادری و «سه ماه تعطیلی» شاپور قریب، هر کدام با زمانی حدود هفتاد دقیقه، ساخته است.

ساخت فیلم بلند سینمایی برای کودکان، در واقع، پس از انقلاب پا می گیرد؛ با فیلم «حیات پشتی مدرسه عدل آفاق» از داریوش مهرجویی، محصول کانون^۱، و چندی بعد: «دونده» امیر نادری و «ابراهیم در گلستان» و «شهر موشها» و ...

آنچه که پس از انقلاب در سینمای کودک اتفاق می افتد، جذب سرمایه بخش خصوصی در این سینماست. این حرکت گرچه به تأسی از «سینمای تجاری کودک» در جهان و توفیق استودیوهای بزرگی چون «والت دیسنی» انجام می شود، ولی در شکل فنی خود، چیزی نیست جز ادامه «سینمای بازاری» بزرگسال ایران. به همین دلیل است که طی بیش از یک دهه در این سینما، اتفاق مهمی نمی افتد و فیلمهای با ارزش سینمای کودک در این چند سال باز آلهایی ست که با سرمایه دولتی (کانون، تلویزیون، فارابی) و فارغ از غم بازار ساخته شده است: «دونده» و «آب، باد، خاک» امیر نادری، «باشو غریبه کوچک» بیضایی، «کلید» و «خمیره» فروزش، «پلکان» و «شرم» و «صبح روز بعد» پوراحمد، «همسر ایان» و «اولیها» کیارستمی، «ماه» کامبوزیا پرتوی، «گال» و «دَت یعنی دختر» ابوالفضل جلیلی، «چکمه» محمد علی طالبی، «طوطی و بقال» و «کوه جواهر» عبدالله علمیراد،

«سینمای کودک در ایران» نه به لحاظ کیفیت فنی آثار ارائه شده، بلکه به لحاظ عمر اندک آن (۲۵ تا ۳۰ سال که در مقایسه با سالهای تاریخ ناچیز می نماید) خود کودکی بیش نیست؛ کودکی که بی شک، امکان آن را دارد تا رشد کند، قد بکشد و بزرگ شود. اگر این موجود، در این عمر کوتاه خود - به رغم همه افت و خیزها - چنین بالنده و شکوفا جلوه کرده و رخ نموده است، در آستانه بلوغش امید فراوانی را در دلها برمی انگیزد؛ اگر به هنگام خطر را دریابد.

تا پیش از دهه چهل، تلاش قابل بحثی برای شکل دادن به سینمایی مخصوص کودکان و نوجوانان دیده نمی شود. در اوایل این دهه کوششهایی برای ساخت فیلمهای انیمیشن یا کارتون آغاز می شود که به تشکیل واحد انیمیشن «وزارت فرهنگ و هنر» (سابق) می انجامد. بعد هم با تأسیس تلویزیون ملی ایران و نیاز به تولید فیلم برای کودکان اقداماتی در این زمینه سر می گیرد. ولی هنوز ما فیلمهای شایسته ای برای کودکان نداریم تا ایجاد مرکز سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

«کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» در سال ۱۳۴۴ به منظور انتشار کتاب برای کودکان و نوجوانان تأسیس شد. ولی به زودی، دامنه فعالیت آن به زمینه های دیگر تولید و آموزش (نقاشی، موسیقی، تئاتر ... و بالاخره فیلم و سینما) گسترش یافت. در سال ۱۳۴۵، فستیوال بین المللی فیلمهای کودکان زیر نظر «کانون» آغاز به کار می کند؛ بدون آن که فیلمی از ایران در آن شرکت کند. این فستیوال، همچنان بدون حضور فیلمی از ایران به کار خود ادامه می دهد تا تشکیل مرکز سینمایی کانون.

«مرکز سینمایی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» به منظور تهیه ی فیلم های ارزنده ی آموزشی و تفریحی برای کودکان و نوجوانان و راهگشایی جهت گسترش این صنعت در ایران، از سال ۱۳۴۹ فعالیت خود را آغاز کرد.

سرمایه ی اولیه ایجاد این مرکز از محل درآمد نمایشات سیرک مسکو - که به ابتکار کانون در آبادان و تهران برگزار گردید - فراهم شد، و کانون پس از تدارک گروه فنی و وسایل و تجهیزات لازم به تهیه فیلم پرداخت.^۱

خوشبختانه، پایه بنای «سینمای کودک در ایران» چنان محکم و درست گذاشته می شود که به زودی، راهی تازه در کل سینمای کشور می گشاید و زمینه ساز ساخت تعداد زیادی فیلمهای ارزنده و هنرمندانه می شود که امروزه به «فیلمهای کانونی» معروف است. «کانون» تقریباً هرآنچه را که برای ایجاد سینمای کودک



«بادکنک سفید» جعفر پناهی و ...

هر چند تعدد این آثار ارزشمند که اتفاقاً بسیاری از آنها جزو فیلمهای بلند سینمایی محسوب می شوند، امید بخش است، ولی دیده می شود که تولید همگی آنها، فارغ از غم بازار صورت گرفته است و اغلب آنها نتوانسته اند پاسخگوی سرمایه گذاری اولیه باشند. شاید فیلمهایی چون «شرم» و «صبح روز بعد» توانسته باشند هم اعتبار هنری و هم توفیق بازگشت سرمایه تهیه کننده را کسب کنند. ولی باز در شمار فیلمهایی هستند خارج از سرمایه های خصوصی. متأسفانه، فیلمهایی که توسط بخش خصوصی در این سالها ساخته شده است، تقریباً هیچ یک نتوانسته اند، حتی به حداقل اعتبار لازم برای ماندگار شدن دست پیدا کنند.

مرضیه برومند در ویژه نامه کودک و نوجوان «فاریبی» می گوید: «عده ای می آیند و می روند و به این جریان [سینمای کودک] مثل یک دستاویز کارآمد در زمان حال نگاه می کنند. چنین چیزی به نفع سینمای کودک نیست. یک مدتی برای کودکان کار کردن مد شده بود و اوج هم گرفته بود و بعد یک سکوت و رکود جایش را گرفت.»

بحث بر سر «بحران سینمای کودک» که بی شک، جدا از بحران حاضر در سینمای ایران نیست، خود بحث مفصلی است که فرصت دیگری می طلبد.

اولین جشنواره مخصوص کودک در ایران با نام «فستیوال بین المللی فیلمهای کودکان» توسط «کانون» برگزار شد. اولین دوره این فستیوال در آبان ماه ۱۳۴۵، برپا شد و دوره های بعدی آن تا سال ۵۸، هر ساله، مرتباً ادامه داشت. در دوره های اولیه تا آمدن اولین تولیدات کانون در سال ۴۹ (پنجمین دوره) هیچ فیلمی از ایران در این جشنواره حضور نداشت و کلاً به نمایش و ارزیابی آثار جهانی پرداخته می شد. از سال ۴۹ با حضور آبرومند فیلمهای ایرانی، فضای فستیوال تغییر می کند و در آن، جایی برای سینمای کودک ایران باز می شود.

بعد از انقلاب، در سال ۱۳۶۴، بخشی از جشنواره فجر به سینمای کودک اختصاص داده شد و تا سال ۱۳۶۹ به همین شکل ادامه یافت. در سال ۱۳۶۹ جشنواره کودکان دارای جایگاه مستقلی شد و از آن سال در اصفهان با عنوان «جشنواره بین المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان» برگزار می شود.

امسال، یازدهمین دوره جشنواره و ششمین سال برگزاری آن در اصفهان بود.

گزارش جشنواره یازدهم

در آخر جشنواره، بعد از مراسم اختتامیه و جمع شدن بساط جشنواره، احساس خوش و امیدوارانه ای نداشتم؛ نگران بودم و احساس غبن می کردم. انگار، امسال همه چیز - خواسته و ناخواسته - دست به دست هم داده بود تا به همراه کیفیت نازل فیلمهای جشنواره، نمود کاملی باشد از برآیند بحرانی که سینمای ما بدان دچار است.

یازدهمین جشنواره بین المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان اصفهان هشتم مهر ۱۳۷۴ آغاز شد. حدود چهل کشور در آن شرکت کرده بودند. و طی هفت روز، بیش از شصت فیلم بلند و بیش از ۲۶۰ فیلم نیمه بلند و کوتاه به نمایش درآمد. جشنواره به دو بخش اصلی: جشنواره فیلم و جشنواره ویدئو تقسیم شده بود.

به شکلی دیگر، جشنواره شامل دو بخش مسابقه و جنبی بود. مسابقه شامل بخشهای: مسابقه بین المللی فیلم، مسابقه بین المللی ویدئو، مسابقه سینمای ایران (بلند، نیمه بلند و کوتاه)، مسابقه آثار ویدئویی ایران (بلند، نیمه بلند، کوتاه) بود.

بخشهای جنبی، بسیار متنوع بود، با عناوین: برگزیده های آنسی ۱۹۹۵ - ابری ترنکا، خلاقیت، ظرافت و مهارت در سینمای عروسکی - ساتیا جیت رای و یادگارهای کودکانه اش - بزرگداشت جان هالاس - یک روز با ابراهیم فروزش - باستر کیتن: سال صد - کودکان و نوجوانان فلسطینی - بهترینهای یک عمر - فیلمهای دانشجویی (بلاژیک - ایران) - کمدهای بزرگ - تام و جری - هدیه سیما - نقاشی متحرک های لهستان.

فیلمهای جشنواره در چهار سالن سینماهای قدس، آفریقا، ایران و سینمای سرباز باغ نور، و آثار ویدئویی در سه تالار نمایش ویدئو به تماشا گذاشته شدند. ناگفته پیداست که امکان دیدن تمام فیلمها با این تنوع و تعدد نبود. پس به ناچار، دست به انتخاب زدیم و سعی کردم که بیشتر به بخش مسابقه بپردازم؛ آن هم با تأکید بر «فیلم» های شرکت کننده و باز هم تأکید بیشتر بر سینمای ایران.



بخشهای جنبی

تنوع بخشهای جنبی جشنواره امسال، از نظر کمی و تعداد عناوین تقریباً بی سابقه بود. ولی این سؤال مطرح است که آیا شلوغ کردن برنامه های جشنواره تا این حد، با توجه به محدود بودن زمان آن، امکان استفاده درست و بهینه را از فیلمهای اصلی جشنواره کاهش نمی دهد، در جایی که برخی از فیلمهای بخش مسابقه تنها یکبار، امکان نمایش داشتند؟

درست است که کودکان در بسیاری اوقات از طرفداران برخی از فیلمهای کم‌دی به شمار می روند. ولی آیا به واقع، ارتباط مستقیم و محکمی می توان بین وودی آلن، باستر کیتن، جری لوئیس، برادران مارکس، دیکتاتور بزرگ چارلی چاپلین با سینمای کودک و نوجوان پیدا کرد؟

هرچند بسیاری از آثار جان بخشی (انیمیشن) در زمره سینمای کودک و حتی نوجوان نمی گنجد، باز هم نمایش برگزیده های آنسی، یکی از جذاب ترین بخشهای جشنواره امسال بود. چند سالی ست که صحبت از برپایی جشنواره مستقل فیلمهای جان بخشی (انیمیشن) در ایران می شود. حداقل فایده این جشنواره، جدا کردن بسیاری از فیلمهای جان بخشی نامربوط به کودکان و نوجوانان از سینمای آنان است که همچنان به دلیل بی مکان بودن این نوع فیلمها به جشنواره اصفهان وصله شده اند. جشنواره یازدهم، فرصتی بود تا فیلمهای دیده و ندیده ابراهیم فروزش را مرور کنیم. دست کم، این بخش از جذاب ترین و دلخواه ترین بخشهای جشنواره امسال بود.

جشنواره آثار ویدئویی

آیا چون جشنواره کودکان برای کودکان است، قرار است که فیلمها نیز کودکانه و غیر حرفه ای باشند و یا اصلاً همین اصل، یعنی برای کودک بودن، ایجاب می کند که فیلمسازان این وادی، سواد دانش و تسلط کافی بر سینما، آشنایی و تخصص ویژه در زمینه کودکان هم داشته باشند؟

اگر قرار است در جشنواره اصفهان، کارهای غیر حرفه ای هم حضور داشته باشند، پس چه بهتر که مشخصاً جشنواره به دو بخش حرفه ای و آماتوری تقسیم شود. تقریباً تمامی آثار بخش مسابقه ویدئویی (حتی بسیاری از کارهای خارجی این بخش)، ساختی غیر حرفه ای داشتند و تنها چند تایی از آنها که با پشتوانه سرمایه های دولتی ساخته شده بودند، دارای اجزائی نیمه حرفه ای بودند. از طرفی، اگر قرار باشد که در جشنواره اصفهان، بخش

به فیلمسازان غیر حرفه ای اختصاص یابد، آیا بهتر نیست که این امکان در اختیار فیلمسازان کودک و نوجوان قرار گیرد؟ البته به شرط آن که قبلاً امکانی برای فیلمسازی نوجوانان ایجاد شده باشد. به هر شکل ساخت آماتوری و کیفیت پایین اغلب فیلمهای شرکت کننده در بخش ویدئویی، به علاوه کم و ناآشنا بودن، و گرم و خفه بودن تالارهای نمایش این آثار و نیز تعدد کمی فیلمها و آثار حاضر در جشنواره، موجب شده بود که استقبال بسیار ضعیفی از کارهای ویدئویی بشود. بسیار پیش می آمد که تعداد تماشاگران تالارهای نمایش ویدئو - مخصوصاً تالارهای دو و سه - از تعداد انگشتهای دست کمتر باشند.

مسابقه سینمای ایران

شاید امسال، فیلمهای ارائه شده در جشنواره، پایین ترین سطح کیفی را در تمام دوره های جشنواره داشتند. کیفیت پایین فیلمها، چنان بود که تماشاگران رانه عصبانی می کرد و نه متأسف، بلکه بیش از هر چیز حیرت زده می کرد. حیرت از این که، چگونه و چرا سینمای کودک ما به این روز افتاده و به اینجا کشیده شده است. اغلب نگران بودند؛ نه فقط به خاطر سینمای کودک، که به خاطر کل سینمای کشور. همواره چه در بخشهای خصوصی، چه در صحبت با مسؤولان و فیلمسازان، چه در نشستهای شبانه، بجا و نابجا، حرف به «بحران» و «بحران سینمای کودک» می کشید.

شاید برگزار کنندگان جشنواره، توان جذب بهترین فیلمهای سینمای کودک و نوجوان را نداشته اند، ولی به واقع، نازل بودن کیفیت فیلمها را نمی توان به گردن آنها انداخت. این برآیند و حاصل خود «سینما» ست. تنها سؤالی که به طور جدی به مسؤولان جشنواره برمی گردد، این که: «آیا جشنواره در طی عمر یازده ساله - یا دست کم، شش ساله - خود در راه رسیدن به هدفش، طریق معکوس طی نکرده است؟» یا شاید هم این، آن وادی خشک و ترسناکی باشد که برای گذار از «سینمای متکی به دولت» به «سینمای خصوصی و مستقل» باید از آن عبور کرد؛ تاوانی که برای مستقل شدن باید پرداخت. اگر ما و سینمای کودک ما را به جایگاه والاتری برساند، ارزشش را دارد.

امسال کیفیت فیلمها، چنان بود که داوران نه به ارزش آثار، بلکه به نام سازنده شان جایزه می دادند. چنان که «شاخ گاو» در گرفتن جایزه اول جشنواره امتیازی جز آن که سازنده آن آدم معتبری به نام کیانوش عیاری، بود نداشت. بگذریم که داوری آثار



کلید، ساخته ابراهیم فروزش

این فیلم قرار است برای کودکان و نوجوانان باشد. در حالی که ذهن ناآموخته آنها، بسیاری از شیوه های روایت در سینما را به طور کامل نمی فهمد و اصولاً آنچه را که یک بزرگسال به دلیل آشنایی و تماس بیشترش با فیلمها از زبان سینما بهتر می فهمد و ارتباط پلانها را درمی یابد، او گم می کند و گیج می شود. در واقع، دریافت یک کودک از فیلم، مشابه دریافت تماشاگران اولیه تاریخ سینماست. حال، تکلیف او با فیلمی که جهات و ارتباط پلانها را بزرگسالان نیز گم می کنند، معلوم است. البته، او قصه فیلم را می فهمد، چون داستان و اجزای آن هیچ پیچیدگی ای ندارند.

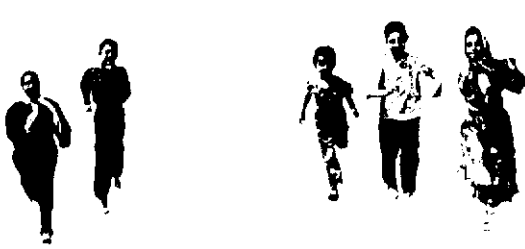
به خاطر هانیه: بی شک «به خاطر هانیه»، بهترین فیلم پوراحمد نیست، ولی بهترین فیلم ایرانی جشنواره یازدهم بود. ظرافتهایی که در بسیاری از قسمتهای فیلم دیده می شد، به همراه صمیمیتی که معمولاً در آثار پوراحمد است، برخی گنگیها و نارساییهای فیلم را جبران می کرد. قصه، قصه بشیرو است. پس حضور شخصیت انشعالی پدر بیجا و بی دلیل می نماید و اصلاً داستان از آنجا آغاز می شود که پدر مرده است.

بازی عباس عالی زاده در نقش بشیرو، بسیار خوب است و به حق، برنده جایزه بهترین بازیگر نوجوان شده است. از بخشهای زیبا و به یادماندنی فیلم، «صحنه وصال» است. در جهانی که طرح و تصویر چنین موضوعی یا وسیله تحریک تماشاگر و کسب درآمد است و یا به شدت محدود و ممنوع شده است، ارائه آن به این شیوه، نشان از دید خلاق سازنده اش دارد. همچنین فصل مربوط به «حیس شدن بشیرو در انبار دماها و نیش خوردن او از عقرب» از دیگر بخشهای موفق فیلم بود. احساسی در کار بود که به خوبی بعد از تماشای فیلم هم دوام می آورد و ما را اول نمی کرد. شور و نشنگی بشیرو از نیش عقرب با ما خواهد ماند، هر چند که «دما» او و سماجش برای «دما زدن» برای ما غریبه بماند.

عصیان: ساخته حمید خیرالدین، موضوع متفاوتی را به نسبت قالبهای تکراری سینمای امروز ایران مطرح می کند: خونخواهی یک نوجوان بر اساس غیر مردانه. این که غیر سرزده از شیدا، نوجوان فیلم، تا چه حد واقعی است و این که اصلاً در این روزگار، آیا یک نوجوان یا حتی یک مرد بزرگسال، حق چنین کینه جویی را دارد، بحثی جداگانه است. ولی همین موضوع، موجب ایجاد قالبی متفاوت با قالبهای تکراری سینمای امروز ایران

هنری، امری ست نسبی و به ناچار، تابعی ست از سلیقه و علاقه داوران جشنواره در هر دوره. باری، از میان فیلمهای شرکت کننده در مسابقه، تنها چهار فیلم قابل طرح و بحث وجود دارد:

شاخ گاو: راستش، اگر «شاخ گاو» برنده مهمترین جایزه های جشنواره نشده بود، بهتر بود که بی سروصدا و بدون هیچ بحثی، از آن بگذریم. این که عیساری، سازنده آثاری چون «آن سوی آتش» و «آبادانیها» است، دلیل نمی شود که فیلم «شاخ گاو» را بپذیریم. فیلمنامه آن پر از نقص و ایراد است. اساس آن، اصلاً بر چیزی است که در آخر به کل ویران می شود. چون دلیلی علیه «دزد» وجود ندارد، قرار می شود که دزد، نه به وسیله قانون و پلیس، بلکه توسط نقشه بچه ها به دام بیفتد. ولی در تمام طول فیلم، هیچ نقشه ای از طرف بچه ها طراحی و اجرا نمی شود و در نهایت نیز باز از طریق معرفی به «قانون» و کمک از بزرگترها، دزد دستگیر می شود. چنین ساختمانی در سراسر فیلم، چه در کل و چه در اجزا، دیده می شود: گرهی طرح می شود، کشمکش صورت می گیرد، ولی گره افکنی نمی شود و تعلیق ایجاد شده، همان طور پا در هوا می ماند و رها می شود. ایراد تنها بر فیلمنامه نیست، بلکه ساختار فیلم هم دچار مشکلات اساسی است. هرگز در طول رفت و آمدها و تعقیب و گریزهای متعدد فیلم، نقشه ای از مکانهای مختلف و ارتباط آنها با یکدیگر در ذهن تماشاگر نمی نشیند. تماشاگر، همواره جهت، مکان و حتی زمان را گم می کند و شلوغی بیجای فیلم، خود گیج شدن او را تشدید می کند.



بدون شک، فیلمهای خارجی به نمایش درآمده، تمامی دستاورد جهان در سینمای کودک نیست. دو دلیل را می توان برای کیفیت نازل فیلمهای بخش مسابقه بین المللی ذکر کرد:

۱. هیأت انتخاب (که متأسفانه، ناشناس است.) یا نتوانسته یا نخواسته فیلمهای بهتری را برای بخش بین المللی جشنواره جذب کند.

۲. بسیاری از فیلمسازان و کشورهای جهان، به دلیل محدودیتهای پذیرش و نمایش فیلم در جمهوری اسلامی ایران و قوانین حذف و تغییر فیلمها، حاضر نیستند که فیلمهای خود را به جشنواره های ایران، از جمله جشنواره اصفهان بفرستند.

آقای پاکدل- مدیر جشنواره اصفهان- معیارهای گزینش فیلمها را مقررات عنوان شده در جشنواره اصفهان، معیارهای نمایش در جمهوری اسلامی ایران، و معیارها و استانداردهای جشنواره های معتبر بین المللی، ذکر کردند. آیا به واقع، فیلمهای نمایش داده شده در جشنواره اصفهان- چه ایرانی، چه خارجی، چه فیلم، چه ویدئو- مطابق با معیارها و استانداردهای جشنواره های «معتبر» بین المللی، انتخاب شده اند؟

آقای پاکدل اضافه کردند: «فیلمهای خارجی حاضر در جشنواره، از میان ساخته های اعضای «سیفر»^۱، فیلمهای برگزیده جشنواره های بین المللی معتبر کودکان، و فیلمهای مطرح جهان، انتخاب شده اند.»^۲ ظاهراً، امکان بسیار خوبی برای انتخاب وجود داشته است، ولی آنچه که از آن بیرون کشیده شده ...؟

کاش اعضای هیأت انتخاب، معلوم می بودند و می شد از آنها دلایل انتخاب فیلمهای حاضر و عدم انتخاب بسیاری فیلمهای دیگر را سؤال کرد. چه خوب بود، اگر این هیأت، دلایل گزینش بسیاری از فیلمهای نامربوط به کودکان و نوجوانان را نیز- چه در بخشهای جنبی و چه در بخشهای مسابقه- ذکر می کرد.

به هر صورت، از میان فیلمهایی که امکان تماشای آنها را پیدا کردم، تنها فیلم بلند قابل اعتنا (علی رغم حذف بخشهای زیادی از آن) «نورث» ساخته زیبای راب رایس از آمریکا بود، و دیگر، تعدادی از فیلمهای کوتاه جان بخشی، از برگزیدگان انسی، از جمله: «القبای باغی» ساخته اُیویند یورفالد از نروژ، «مرتد» ساخته دانیل سیمپسون از انگلستان و «گاگر» ساخته سیمون جونز از انگلستان. متأسفانه، نتوانستم فیلم «افسانه سه جواهر» ساخته میشل خلیفی، فیلمساز فلسطینی را- که برنده جایزه بزرگ جشنواره شد- ببینم.

شده است که دست کم، به دلیل متفاوت بودنش جذاب است. بگذریم از این که در روزگاری که غیرت چیزی فرعی به حساب می آید و «بی غیرتی» به عنوان نمودی آشکار از تهاجم فرهنگی، می رود که فراگیر شود، طرح موضوعی بر این اساس- هرچند افراطی و احساسی- قابل تقدیر و باارزش است.

از دیگر عواملی که موجب جذابیت فیلم شده است، مکانها و موقعیتهای زیبای فیلم است. روح عصبانگراانه فیلم تقریباً به خوبی با فضای سرکش و طبیعت وحشی آن منطقه و حالت رازورانه جنگل و باران و مه، عجین شده است؛ هرچند که تصویربایی در (شاید) زیباترین منطقه ایران، زمینه ای به دست می دهد که جای آن داشت تا بسیار بیش از آنچه در فیلم ظاهر شده است بهایی از آن به دست آورد.

«عصیان» فیلم خوبی نیست. ولی نشان از فیلمسازی دارد که قادر است، فیلم خوب بسازد.

بشیر: گرچه، اولین ساخته احمد رمضان زاده نواقصی دارد، ولی به دلیل ساخت محکم و به کارگیری درست ابزار فیلم، امیدبخش حضور فیلمساز هوشیاری در عرصه سینمای ایران است؛ به شرط آن که حضور او در سینمای حرفه ای، موجب از دست رفتن توانهای بالفعل و بالقوه او نشود. «بشیر» علی رغم ضعفهایش و علی رغم شباهتهای خواسته و ناخواسته اش با «سازدهنی» و «دونده» نادری، به عنوان اولین قدم یک فیلمساز جوان، گام محکم و شروع آبرومندی است.

فصل افتتاح فیلم که از بی عنوان بندی بر تصویر «بشیر» شکل می گیرد، تا ورود قایقهای بار قاچاق و فرار بشیر از دست مأموران و پناه بردن او به کومه نوازنده تئور و برآمدن غافلگیرانه صدای ساز، بسیار خوب کار شده است و تماشاگر را به خوبی، وارد داستان می کند. فقط، ای کاش باقی فیلم، توان کشیدن بار آغاز داستان را داشت و آن قدر خسته کننده نمی شد. ارتباط ظریف بشیر با نوازنده و دیوانه، از دیگر امتیازات کار است.

مسابقه بین المللی فیلم

فیلمهای بخش مسابقه بین المللی نیز به جز چند استثنا، در مقامی بالاتر از فیلمهای ایرانی قرار نمی گرفتند. هیأت انتخاب در این جا به خوبی توانسته بود تعادلی بین فیلمهای ایرانی و خارجی برقرار کند. ولی اگر فیلمهای ایرانی حاضر در جشنواره، تقریباً کل توان و ماحصل فیلمسازی ما در عرصه سینمای کودک است،



تقسیم بندی مخاطبین

هر چند در برنامه جشنواره، فیلمهای حاضر به سه گروه: یک ستاره (برای گروه سنی چهار تا هشت سال)، دو ستاره (برای گروه سنی هشت تا یازده سال) و بدون ستاره (احتمالاً برای گروههای بالاتر از یازده سال) تقسیم شده بود، ولی اغلب این تقسیم بندی از طرف تماشاگران نادیده گرفته می شد. خود این تقسیمات، قابل سؤال بود: مثلاً، آیا فیلم «پول را بردار و فرار کن» و «ودی آکن»، «دیکتاتور بزرگ» چارلی چاپلین، «هفت شانس» باستر کیتن، «خانه دوست کجاست» کیارستمی، «به خاطر هانیه» پورا احمد و... مناسب برای کودکان هشت تا یازده ساله است؟ بسیار پیش می آمد که کودکان دبستانی برای تماشای فیلمی که بیشتر مناسب نوجوانان دوازده سال به بالا بود، به سینما می آمدند و پس از گذشت زمانی، بی تاب شده، شروع می کردند به شلوغ کردن سینما. طبیعی است که کودکان شش-هفت ساله، تحمل ریتیم خاص فیلمی مثل «خمیره» یا «بادکنک سفید» را نداشته باشند. آنان فیلمی می خواهند موسیقایی و شاد که بتوانند به همراه آن، دست بزنند و فریاد کنند.

بحث بر سر انواع تقسیمات سنی کودکان و نوجوانان و گروه بندی سنین سه تا هجده سال به پنج گروه یا هفت گروه، خود بحث مفصلی خارج از مقاله حاضر می طلبد.

نشستهای شبانه

گرچه چندسالی است که این نشستها جا افتاده و جای خود را باز کرده و به صورت یکی از برنامه های ثابت جشنواره درآمده است، اما متأسفانه، هنوز پیش بینی برنامه برای آن صورت نمی گیرد و برنامه های تعیین شده برای جلسات، به دلیل عدم آمادگی گویندگان، چندان مؤثر نمی افتد و وقت جلسات نیز به هرز می رود. اگر پیش از شروع جشنواره، مباحثاتی (از قبیل همانهایی که در جشنواره فی البداهه، هر شب برای شب بعد عنوان می شد) پیش بینی و از عده ای کارشناس (که همگی در جشنواره حضور داشتند)، دعوت می شد که راجع به این مقولات، برنامه ای را آماده کنند، در آن صورت، به گمان من، این «نشستهای شبانه» جذابتر، گرمتر و مؤثرتر می شد.

یکی از مشکلات این نشستها، نوع بحث در آنها بود. به گمان من، خارج شدن برخی بحث کنندگان از تعادل عصبی لازم در این نشستها، و فحاشی و پرخاشگری رودررو و علنی، به هر بهانه ای، جایی در چنین نشستها و در میان هنرمندان و

دست اندر کاران هنر سینما ندارد. ما باید توان پیش بردن این مباحثات، از طریق استدلال، و برخورد با آراء و نظرات مخالف خود را، با شکیبائی داشته باشیم.

در نشستهای شبانه جشنواره یازدهم، بحثهای زیر در گرفت: سینمای جان بخشی (انیمیشن) کودک با حضور نورالدین زرین کلک و خانم مهین جواهریان، فیلمنامه نویسی در سینمای کودک با حضور آقای محمود حسنی، بازیگری در سینمای کودک با حضور ایرج ظهاسب و رضا کیانیان؛ که مخصوصاً جلسه بحث در مورد سینمای جان بخشی در شب اول جشنواره، دارای نکات مفید و آگاه کننده ای بود. دیگر، به جز جلسات گفت و گو با برخی از سازندگان فیلمهای جشنواره، داوران کانون فیلمنامه نویسان، داوران انجمن منتقدین، نمایندگان خانه سینما در جشنواره (خانم معتمدآریا و آقای منصوری)، چند نفر از میهمانان خارجی نیز در این جلسات شرکت کردند و اطلاعاتی در مورد فعالیتهای خود و سینمای کودک در جهان ارائه دادند که اتفاقاً از مفیدترین بخشهای این نشستها بود: خانم رناته اسواردا، رئیس سیفژ و عضو هیأت داوران بین المللی جشنواره یازدهم اصفهان، آقای سونیل دوشی، یکی دیگر از اعضای هیأت داوران بین المللی، خانم لیالی پور، کارگردان سوری. از نکات قابل توجه در این نشستها، این که معمولاً هر بحثی در نهایت به بحث «بحران در سینمای کودک و کل سینمای ایران» کشیده می شد.

هیاتهای داوری و آراء نهایی

در جشنواره امسال، نه گروه داوری، شامل هفت گروه بزرگسال و دو گروه کودک و نوجوان، به داوری فیلمهای به نمایش درآمده پرداختند. این نوع آراء، می توانست آزمایش بسیار خوبی برای مقایسه نظرات گروههای مختلف و معیاری بر قطعیت و نسبت داوری بر آثار هنری باشد، اگر کیفیت و مقبولیت فیلمهای حاضر در جشنواره چنین اجازه ای را می داد. اما چنین نمی شود. زیرا تعداد آثار قابل قبول (و نه لزوماً خوب و برجسته) در بین فیلمهای جشنواره، شاید از تعداد گروههای داوری کمتر بود. ظاهراً تعدد گروههای داوری، همچون تعدد سایر اجزاء جشنواره (فیلمهای شرکت کننده، کشورهای شرکت کننده، بخشهای مختلف، میهمانان متعدد...) تنها به لحاظ کمی چشمگیر بود.

داوری کودکان: بحث بر سر داوری کودکان و نوجوانان در



به خاطر هانیه، ساخته کیومرث پوراحمد

- پروانه زرین و جایزه بهترین فیلم نیمه بلند به «خدا می آید» ساخته مجید مجیدی.

- پروانه زرین و جایزه بهترین فیلم بلند به «شاخ گاو» ساخته کیانوش عیاری.

- تقدیر از کیومرث پوراحمد کارگردان «به خاطر هانیه»، جایزه ویژه هیأت داوران به «عباس عالی زاده» بازیگر نوجوان فیلم «به خاطر هانیه».

○ آراء هیأت داوران بین المللی (خانم رنانه اسواردال از آلمان، آقای سونیل دوشی از هند، خانم رنانه زیلا از آلمان، آقای ژان لوک زیبراس از فرانسه، آقای علیرضا شجاع نوری از ایران):

- دیپلم افتخار به کیومرث پوراحمد برای «به خاطر هانیه».

- دیپلم افتخار به مجید مجیدی برای «خدا می آید».

- پروانه زرین، دیپلم افتخار و جایزه بهترین فیلم کوتاه به فیلم جان بخشی «القبای یاغی» ساخته آویوند پورفالد از نروژ.

- پروانه زرین، دیپلم افتخار و جایزه بهترین کارگردانی به کیانوش عیاری برای «شاخ گاو» از ایران.

- پروانه زرین و جایزه بهترین فیلم بلند به «افسانه سه جواهر» ساخته میشل خلیفی از فلسطین، بلژیک و انگلستان.

○ آراء داوران کودک و نوجوان مسابقه سینمای ایران (شامل هجده کودک شش تا ده ساله، بیست و چهار کودک یازده تا سیزده ساله، هجده نوجوان چهارده تا شانزده ساله):

- دیپلم افتخار بهترین فیلم کوتاه به «بن یاس» ساخته آذر مبارکی.

- تندیس بلورین پروانه و گل آفتابگردان، دیپلم افتخار و جایزه ویژه به «حکایت شیرین» ساخته محمدرضا عابدی.

- تندیس بلورین پروانه و گل آفتابگردان، دیپلم افتخار و جایزه ویژه به «به خاطر هانیه» ساخته کیومرث پوراحمد.

این نیست که اصولاً رأی آنها قابل قبول و قابل تکیه است یا نه (آن هم در عرصه هنر که هرگونه ارزیابی و داوری به شدت، نسبی است و تنها معیار شناخته شده برای مقبولیت اثر هنری، ماندگاری در طول و عرض تاریخ است)، بلکه آنجاست که آنان همچون گروههای بزرگسال، بتوانند کارشناسانه به سینما و دنیای کودک نگاه کنند. وگرنه، نه فقط رأی کودکان، بلکه رأی هر داور غیر متخصصی، به ناچار، دور از تعقل و ارزیابی فنی و از روی احساسات فرار و زودگذر، خواهد بود. پس، آیا بهتر نیست که در کنار قرار دادن کودکان، به طور مجرد، در مقام داوری، اساساً آنها را با دنیای سینما و سینماگران نیز آشنا کنیم؟ دوبار در ایران این اتفاق افتاد: یکی برپایی مرکز آموزش فیلمسازی کودکان و نوجوانان در کانون و دیگر، تشکیل کلاسهایی برای آخرین رده سنی نوجوانان در «انجمن سینمای جوان» که ظاهراً حاصل آنها نیز قابل قبول بود.

اگر قرار باشد که کودکان در جشنواره داوری کنند، چرا در بخشی از جشنواره به عنوان فیلمساز حضور نداشته باشند؟ چرا از طرحها و داستانهای آنها فیلمی ساخته نشود؟ نه این که هر بزرگسالی هم که بخواهد برای کودکان قصه بگوید و فیلم بسازد، خود باید رجعتی کند به دنیای کودکی اش؟

آراء چند گروه داوری به شرح زیر بود:

○ آراء هیأت داوران مسابقه سینمای ایران (مصطفی رحماندوست، ایرج ظهاسب، عبدالله علیمراد، علی اکبر قاضی نظام، اکبر نبوی):

- دیپلم افتخار به فیلم نیمه بلند «بچه های باران» ساخته علی شاه حاتمی.

- دیپلم افتخار به فیلم جان بخشی «حکایت شیرین» ساخته محمدرضا عابدی.



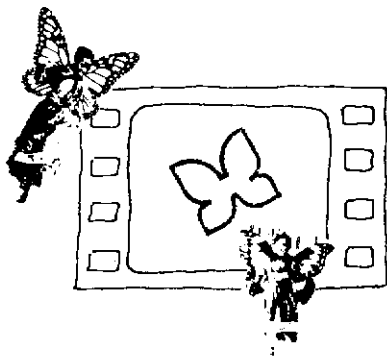
می شود، به نظر می رسد که این تغییرات، بیشتر در ظاهر است و تحول محسوسی در اساس جشنواره اتفاق نمی افتد: قالبی است که هر ساله، تکرار می شود، برنامه ریزی‌هایی که از سال قبل به سال بعد تکرار می شود، و کمبودها و اشتباهاتی که پی در پی تکرار می شود. اگر تحول مؤثری در این جشنواره ها، صورت نگیرد، تأثیر آن نیز تنها محدود می شود به همان اولین دوره های جشنواره، و سالهای بعد تنها تکراری است بی مورد و صرف بی جای هزینه ای گزاف.

«یازدهمین جشنواره بین المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان اصفهان» هشتم مهر آغاز شد و چهاردهم مهر پایان یافت. پانزدهم مهر، معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، استعفا داد و هفدهم مهر آقای مهندس ضرغامی به عنوان معاون جدید سینمایی آن وزارت، منصوب شد.

یازدهمین جشنواره اصفهان، شاید اولین زنگ خطر جدی برای سینمای ما بود، تا یادآور رکودی باشد که از پی بحران حاضر سینمای ایران فراخواهد رسید. [۱]

پانوشتها:

۱. کاتالوگ فیلمهای کنون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، سال ۱۳۵۰.
۲. این فیلم در آغاز، اجازه نمایش نمی یابد. در سال ۱۳۶۷ با تغییرات و نام تازه «مدرسه ای که می رفتیم» نمایش داده می شود.
۳. انسی (Anncy): شهری در فرانسه که یکی از معتبرترین جشنواره های جان بخشی (انیمیشن) در آن برپا می شود.
۴. سیفیژ (CIFEJ): مرکز بین المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان.



آراء داوران نوجوان بخش بین المللی ویدئویی (شامل هفت نوجوان دوازده تا شانزده ساله)

- دیپلم افتخار به «ترافیک گرافیک» ساخته ناهید صمدی امین از بخش مسابقه ایران.

- پروانه زرین و دیپلم افتخار بهترین برنامه ویدئویی بخش مسابقه ایران به «آن مرد آمد» ساخته بهمن قیادی.

- پروانه زرین و دیپلم افتخار بهترین برنامه ویدئویی بین المللی به «ای فو» ساخته «چینزیا دی فلیچه» و «توماسو چراسولو» از ایتالیا.

در حاشیه جشنواره یازدهم

باز هم متأسفانه، کیفیت نامناسب پخش صدا و تصویر فیلمها، از مشکلات اساسی جشنواره بود و به نظر نمی رسد با توجه به شرایط فعلی سینماها و سینماداران، گشایشی در این راه حاصل شود، مگر با کمک مستقیم دولت.

متأسفانه، سال به سال، استقبال تماشاگران از جشنواره (به تناسب افت استقبال از سینمای ایران) ضعیف تر می شود. امسال نیز علی رغم آوردن دسته جمعی دانش آموزان مدارس به سینما، در اغلب سانسهای نمایش فیلم، سالنهای سینما پر نمی شد. تنها در چند سانس بود که سالن سینما، کاملاً پر شد و تعداد زیادی نیز پشت در ماندند. عدم استقبال، مخصوصاً در تالارهای نمایش برنامه های ویدئویی، کاملاً محسوس بود.

دوبله همزمان فیلمها برای کودکان، به جز بعضی موارد که حالت مزاحم پیدا می کرد، از امتیازات جشنواره محسوب می شد. اگر این عامل همراه فیلمها نبود، دنبال کردن بسیاری از فیلمهای زبان اصلی، مخصوصاً توسط تماشاگران کودک و نوجوان (مخاطبین اصلی فیلمها) بسیار دشوار می شد.

از دیگر اتفاقات آخرین روزهای جشنواره، تظاهرات جماعتی حدود سی و پنج نفر در مخالفت با انجام شدن جشنواره در اصفهان بود. این عده در شب آخر نیز هنگام اجرای مراسم اختتامیه در مقابل در ورودی محل برگزاری مراسم، در کاخ چهل ستون، به تظاهرات پرداختند و پس از انجام مراسم نیز در خیابانهای اطراف کار خود را ادامه دادند. سرانجام، مراسم اختتامیه نیز بدون مشکلی، اما در زمانی کمتر از پنجاه دقیقه، اجرا شد و کار جشنواره اصفهان به پایان رسید.

به رغم تغییرات رنگارنگی که هر ساله در جشنواره ها دیده